

یادداشت

از فروش ۱۰هزار بشکه‌ای
تاصادرات ۴۰۰هزار بشکه‌ای

برجام برای میعانات گازی چه کرد؟



سعید خوشرو
کارشناس ارشد بازار نفت

• «صادرات میعانات گازی به کره جنوبی به ۴۰۰ هزار بشکه در روز می‌رسد». این خبر کوتاه که زنگنه در حاشیه دیدارش با وزیر انرژی کره جنوبی اعلام کرد، یکی از مهم‌ترین و فوری‌ترین پیامدهای توافق بر سر برجام به شمار می‌آید. میعانات گازی، خاص‌ترین کالای نفتی/گازی است که هم به‌لحاظ تولید، هم به لحاظ بازار و مشتریان باقی‌مانده و هم به‌لحاظ سازوکار قیمت‌گذاری به هیچ‌یک از دیگر حامل‌های انرژی ازجمله نفت، گاز طبیعی و دیگر فراورده‌های نفتی، شباهت ندارد. از این رو، مدیریت‌کردن تولید و فروش میعانات گازی یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های شرکت ملی نفت و درواقع «چشم اسفندیار» شرکت ملی نفت ایران بوده است. درباره پیامدهای مثبت برجام همین بس که این توافق، برای تولید و فروش میعانات گازی، فرجام نیکی رقم زد.

میعانات گازی چیست؟

میعانات گازی، محصول جانبی گاز طبیعی است که هنگام بهره‌برداری از مخازن گاز طبیعی، به‌ناچار تولید می‌شود. میعانات گازی یا «کاندنسیت» هیدروکربورهایی هستند که در شرایط و دمای مخزن به صورت گاز هستند اما، در شرایط و دمای متعارف سطح زمین به مایع تبدیل می‌شوند. گاز طبیعی پس از استخراج از میدان و انتقال به محیط پالایشگاه، از یک رشته خطوط لوله با شیب اندک گذرانده می‌شود. هیدروکربورهای سنگین‌تر گاز طبیعی در دما و فشار سطح زمین به صورت مایع درآمد و در این لوله جریان یافته و به مخازن انتقال می‌یابد. به این ترتیب، تولید میعانات گازی به توسعه میدان‌های گازی وابسته است و با افزایش تولید گاز، رابطه مستقیم دارد. از هر فاز پارس جنوبی به طور میانگین روزانه ۴۰ هزار بشکه میعانات گازی تولید می‌شود.

میعانات گازی چگونه قیمت‌گذاری می‌شود؟

ماهیت بازار میعانات گازی به‌گونه‌ای است که هم از سمت عرضه و هم از سوی تقاضا، به ناطمینیاتی‌هایی روبه‌روست. نابسامانی بازار، از آن‌روست که عرضه میعانات گازی از تغییرات قیمت نفت خام پیروی نمی‌کند، بلکه تابعی از تحولات صنعت گاز است. از این‌رو، تولید آن به قیمت و بازار نفت خام، ارتباط ندارد. زیرا افزایش و کاهش قیمت نفت بر تعیین مقدار تولید گاز طبیعی و به‌تبع آن میعانات گازی، تأثیر چندانی ندارد. هم ازاین‌رو، قیمت‌گذاری آن نیز در قیاس با قیمت‌گذاری دیگر حامل‌های انرژی، دشواری بیشتری دارد.

افزون بر ناهمخوانی قیمت و تولید در سمت عرضه، در سمت تقاضا نیز رابطه میان قیمت و تقاضا، به سبب تأثیرپذیری از تحولات دو صنعت متفاوت، چندان روند روشنی ندارد. بازار میعانات گازی از سمت تقاضا نیز بیشتر از تحولات صنعت پتروشیمی تأثیر می‌پذیرد تا صنعت پالایش. در چند سال گذشته، تحولات بازار فراورده‌های نفتی و محصولات پتروشیمی، گاهی بر بازار میعانات گازی تأثیرات متضاد و ناهمسوئی بر جای گذاشته است. در واقع، تقاضای میعانات گازی، از تقاضای محصولات نهایی در دو صنعت مختلف پیروی می‌کند. گاهی این تأثیرات همسو است و گاهی برخلاف جهت یکدیگر عمل می‌کنند. ازاین‌رو، بازار این محصول، بسیار پرنوسان بوده است. به گونه‌ای که قیمت میعانات گازی «راس گاز» قطر که در سال ۲۰۰۸ براساس فرمول «دوبی به علاوه ۸ دلار» معامله می‌شد، در سال ۲۰۰۹ به «دوبی منهای ۲۰ دلار» رسید و پس از آن، بار دیگر افزایش یافت و به اندکی بیش از قیمت نفت خام دوبی رسید.

هزینه‌های سنگین نگهداری میعانات گازی در دوران تحریم

ویژگی‌های منحصربه‌فرد میعانات گازی سبب شد با اعمال تحریم بر ضد ایران، بیش از هر چیزی از ناحیه میعانات گازی به کشور آسیب وارد شود. کاهش صادرات نفت خام و تعیین سهمیه واردات نفت خام برای کشورهای نظیر ژاپن و کره جنوبی سبب شد این دسته از کشورها از خرید میعانات گازی از ایران صرف‌نظر کنند. زیرا در طبقه‌بندی‌های بین‌المللی، میعانات گازی در رده نفت خام تعریف می‌شود. با کاهش خرید نفت خام از ایران، به طور طبیعی تولید نفت خام کاهش می‌یابد چنان‌که در زمان تحریم کاهش یافت اما نیاز روزافزون به گاز طبیعی و ضرورت توسعه میدان مشترک پارس جنوبی موجب شد که خواهان‌خواه تولید میعانات گازی از این میدان به بیش از ۵۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یابد. این در حالی است که بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان میعانات گازی از جمله کره جنوبی و ژاپن، در عمل امکان خرید میعانات گازی از کشور را نداشته‌اند. هم از این رو، به‌ناچار بخشی از میعانات گازی تولیدشده به مخازن شناور و خشکی انتقال یافت و برای نگهداری آنها هزینه‌های سنگینی بر دوش کشور بار شد.

ادامه در صفحه ۱۵

اقتصاد



۵ اقتصاددان در میزگرد «نهاده‌ها، اشتغال مولد و رشد با کیفیت» مطرح کردند

بازی اقتصاد ایران با جمع «صفر»

نظام بانکی فقط خصلت مکنذگی دارد و سپرده‌ها را کمتر به تولید اختصاص می‌دهد

می‌رسد باید در سیاست‌های گذشته تجدیدنظر کنیم و به اقتضائات توسعه‌ای کشور تن بدهیم.

دست‌بالای‌ما فایدار اقتصاد ایران

فرشاد مؤمنی، عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی اقتصاددانان بر این مسئله پافشاری می‌کنند که راه نجات اقتصاد ایران در یک جمله این است که باید ساختار نهادهی مشقوق رانت، ربا، واسطه‌گری و فساد جای خود را به ساختار نهادهی مشقوق دانایی، کارایی و بهره‌وری بدهد. گفته می‌شود وقتی ساختار نهادهی مشقوق رانت، ربا و فساد سیطره بیشتری داشته باشد، سازمان‌های اقتصادی‌ای که شکل می‌گیرند، بیشتر به فعالیت‌های مافیایی یا شبه مافیایی متمایل می‌شوند درحالی‌که اگر ساختار نهادهی مشقوق دانایی، کارایی و بهره‌وری باشد سازمان‌های شکل‌گرفته، از گونه مولد خواهد بود. شواهد انکارناشدنی و تأسف‌باری وجود دارد که نشان می‌دهد در اقتصاد ایران به‌طور مشخص از سال ۶۸ به بعد، دادن اجازه عملکرد آزادانه به نیروهای بازار، در غیاب بسترهای نهادهی مورد نیاز، عملاً کسری بودجه برویم و به سوی رشد بهتر، دولت‌چابک‌تر، تورم محدودتر، ایجاد شغل و ارتقای رفاه گام برداریم.

اینها، به‌عنوان نشانه‌ها و معلول‌های یک سیر تکاملی توسعه‌ای در هر کشوری، در صورتی حاصل می‌شوند که فکر توسعه‌ای و یک چشم‌انداز جامع از جامعه داشته باشیم. این یعنی لحاظ‌کردن همه واقعیت‌های پیش‌رو و پیچیدگی‌هایی که جامعه دارد. در حقیقت ما در حوزه مسائل فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آمایش‌ها و پایش‌هایی نیاز داریم که مشخص کند در شرایط فعلی وضعیت نسبی حوزه‌های مختلف ما چگونه است، به نظر می‌رسد اکنون بدون درنظرگرفتن این مسائل، فکر کرده‌ایم اگر چند متغیر سیاستی را هدف‌گذاری کنیم می‌توانیم به این اهداف توسعه‌ای دست پیدا کنیم ضمن اینکه در فرایند برنامه‌نویسی هم هرچه اهداف خوب و متعالی و قابل دستیابی یا غیرقابل دستیابی وجود داشت بدون اندیشیدن به همخوانی آنها و اینکه با منابع ما سازگار هستند یا نه، به برنامه می‌گذاشتیم. مسیری که با این شیوه در حدود ۲۶-۲۷ سال طی کردیم، تقریباً ریل‌گذاری ثابت و مشخصی داشته و دولت‌ها، با سلاقی مختلف هم چندان این ریل را تکان ندادند. در دولت گذشته هم با درآمدهای نفتی سرشار، قطار روی همان ریل قبلی بود. متأسفانه تا به حال هیچ‌وقت صادقه و به دور از مسائل سیاسی و جناحی و نفع شخصی، ارزیابی نکرده‌ایم که چرا این‌طور شده است؛ اگر بخواهیم خود را در جایگاه برنامه اول بگذاریم می‌بینیم عدم شفافیت‌ها و عدم تعادل‌ها بسیار بیشتر شده است. دولت کسری بودجه و بدهی ۵۰۰ هزار میلیارد تومانی دارد، نرخ سود بالاست، رانت حرف اول را می‌زند... وقتی برخی شاخص‌ها را از سال ۷۲ تا ۹۳ نگاه می‌کنیم می‌بینیم شاخص قیمت‌ها ۳۷ برابر و متوسط شاخص قیمت زمین ۱۰۷ برابر شده است. این گویاست که در این اقتصاد چه اتفاقی می‌افتد. جالب اینکه این نبود تناسب در رشد قیمت از سال ۸۴ به بعد همراه با رواج بانکداری خصوصی تشدید شده است. آمارها کاملاً این‌واگرایی میان شاخص‌ها را نشان می‌دهند. نتیجه در مقیاس کلان این می‌شود که هر سال هزاران میلیارد تومان بابت زمین، مسکن لوکس، ویلا و تبدیل اراضی جابه‌جا شده و معادل آن از سهم عوامل تولید کم می‌شود، چراکه بازی اقتصادی ما، بازی با جمع صفر است و وقتی در بخش مستغلات پولی کسب شد، باید از سهم عوامل تولید کم شود. در این بازی اقتصادی با جمع صفر، فعالیت نامولد رایج است؛ اما هرکسی کار مولد انجام می‌دهد در نگرانی به‌سر می‌برد. نرخ تنزیلی که در اقتصاد باب شده باعث شده عده‌ای با فروش پول بازدهی بالایی کسب کنند، درحالی‌که این بازده، درآمدهای آتی پروژه‌ها محسوب می‌شود و عملکرد آتی آن را منفی می‌کند. این همه در اقتصاد زحمت کشیده شد و قرار بود وزن شرخری، دلالی و قاچاق کم شود؛ اما متأسفانه زیاد شد. دیدیم شوک‌درمانی‌هایی هم که در دوره گذشته به عنوان جراحی اقتصاد انجام شد و قول دادند صادرات و تولید زیاد شود هم اثرگذار نبود. باید مسیر را ارزیابی کنیم بینیم سیاست‌ها و نتیجه آنها چه بوده است. قرار بوده دولت را کارا تر کنیم، بنابراین هرچا که دولت باید در امور حاکمیتی و نظارتی مسئولیت بپذیرد، سعی کرده‌ایم با بیان اینکه دولت باید تصدیگری را کم کند، مفهوم دولت را تضعیف کنیم درحالی‌که اگر نسبت حجم بودجه دولت به «جی‌دی‌پی» را نگاه کنیم گویا تصدیگری دولت کم نشده است و فقط در حوزه‌هایی که باید نظارت و تنظیم‌کند کاستی دارد. بنابراین به نظر

انتخاب هیاتی باشیم تا نظام تدبیر را آسیب‌شناسی کند و ببیند مشکلات کجاست. این آسیب‌ها، گرچه در زمان دو دولت پیشین تشدید شد اما سابقه تاریخی دارد دلایلش هم این است که ما همیشه یک اقتصاد دولتی داشتیم و از زمان مشروطیت، که دولت و مجلس ظاهر شد، همیشه از دولت انتظار توسعه و اشتغال داشته‌ایم و هنوز هم میل به اشتغال در دستگاه‌های دولتی از همه قوی‌تر است پس بهتر اینکه اول به رفع این مشکل اساسی، که نهادینه شده است، بپردازیم. در شرایط فعلی به دلیل آثار تحمیلی تحریم و کاهش شدید منابع مالی دولت و بنگاه‌های اقتصادی، رکود بی‌کاری مزمن، کاهش قدرت خرید نیروی کار و... شاید بشود نوع دیگری از رفاقت را توصیه کرد، یعنی همه کسانی که قدرت چانه‌زنی دارند با همه کسانی که طرف چانه‌زنی هستند، به رفاقت برسند و با هم کنار بیایند تا وضعیت را قابل تحمل کنند وگرنه اگر هرکسی نیاز خود را از این شرایط طلب کند اوضاع بدتر می‌شود. این رفاقت برای ایجاد اشتغال، تعیین حقوق دستمزد و مزایا و چیزهای دیگر لازم است. اگر یک وضعیت رفاقتی و قابل تحمل برای همگان به وجود بیاوریم شاید بتوانیم در اثر نتایجی که از اصلاح نظام تدبیر خواهیم گرفت، برنامه پنج‌ساله توسعه را نیز به شیوه دیگری طراحی کنیم تا ماجرا از سال ۱۳۸۴ وارد مسیر جدیدی شده است؛ مسیری که کشور را با انبوهی از بحران‌های کوچک و بزرگ روبه‌رو کرده. رویکردی که می‌تواند برای وضعیت کنونی ایران نجات بخش باشد، رویکردی است که به‌جای همه‌چیزخواهی، تمرکز خود را روی اشتغال مولد بگذارد و از دل این اشتغال مولد، رشدی باکیفیت به وجود بیاورد. ما براساس این درک، می‌خواهیم به سهم خود از موضع امر به معروف و نهی از منکر، برای نظام تصمیم‌گیری دولت فرصتی جدید خلق کنیم. در مرکز این هدف حیاتی، طبیعتاً طیف وسیعی از الزام‌ها و بسترسازی‌ها مورد نیاز است که همه آنها را زیر عنوان نهاده‌ها صورت‌بندی مفهومی کردیم و در میزگردی با عنوان «نهاده‌ها، اشتغال مولد و رشد باکیفیت» به آن پرداخته‌ایم.

دام‌های امیدوارانه توسعه

بازید مردوخ، مشاور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی تصور می‌کنم در وضعیت فعلی اشتغال، رشد و رفاه در کشور ما هیچ‌کدام به سهولت قابل حصول نخواهد بود مگر اینکه نظام تدبیر یا به قول آقای مؤمنی، نهاده‌ها را اصلاح کنیم. ما در سالیان متمادی امیدوارانه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری می‌کنیم و ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی ایجاد می‌کنیم اما همه اینها دام‌های امیدوارانه است و اگر نهاده‌ها و نظام تدبیر را اصلاح نکنیم چیزی حاصل نمی‌شود. اشتغال به وجود نمی‌آید مگر اینکه سرمایه‌گذاری کنیم اما در هر بخشی که بخواهیم سراغ سرمایه‌گذاری برویم با موانع متعدد روبه‌رو می‌شویم. واحدهای موجود، به دلیل کمبود نقدینگی و عوامل متعدد دیگر، زیر ظرفیت فعالیت می‌کنند و نه‌تنها اشتغال‌زا نیستند بلکه اشتغال‌زدا هم هستند. اگر قرار باشد اشتغال سابق را به واحدهای تولیدی برگردانیم هم نقدینگی نیاز دارند هم فضای کسب‌وکار مناسب و هم ظرفیت رقابت، که هیچ‌کدام در حال حاضر مهیا نیست. در بخش صنعت و تولید صنعتی و معدنی نیز فناوری فرسوده و متعلق به ۵۰ سال پیش است و در نتیجه از این بخش هم نمی‌توان انتظار ایجاد اشتغال جدید داشت. تولید، نیازمند نقدینگی است اما نقدینگی این بخش بسیار محدود است. از یک سو نظام بانکی فقط خصلت مکنذگی دارد و منابع حاصل از جذب پس‌اندازها و سپرده‌های مردم را کمتر به تولید اختصاص می‌دهد. منابع که در قالب وام پرداخت‌شده هم به سیستم بانکی برگشت‌ناپذیر نیست که امیدوار باشیم گشایشی برای کمک به تولید ایجاد شود. از دیگر سو بخش بزرگی از نقدینگی حجوم جامعه نیز که حدود یک تریلیون تومان است، در برج‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها زندانی شده که هیچ بازدهی ندارد و دست بخش مولد از این نقدینگی کوتاه است. در سطح دیگر، به دلیل سیستمی که خوب است اسمش را اقتصاد رفاقتی بگذاریم، حرمت قانون و برنامه نیز در کشور ما از بین رفته است. زیرا دستگاه‌های اجرائی و نظارتی ما، دوستانه و رفاقتی با هم رفتار می‌کنند، قرار قانونی ماندگار نیست و اعتبار پایسته خود را ندارد. از آنجا که در موارد متعددی دیده شده مجلس و دولت نیز به عنوان قانون‌گذار و مجری قانون، قوانین را زیر پا می‌گذارند، ظاهراً اصلاح نظام تدبیر با همکاری این دو قوه امکان‌پذیر نیست پس باید فکر دیگری کرد. زمانی که سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابلاغ شد، آرزو کردم ای کاش هم‌زمان با این سیاست‌های ارزشمند، شاهد

برنامه برای پنج سال آینده تصویب کند و این کار را به زمانی بسپارد که ابتدا تصمیمات اساسی‌تری در سطح کلان بگیریم و سپس برنامه را در آن چارچوب طراحی کنیم وگرنه برنامه ششم هم خاصیتی نخواهد داشت. **مستغلات موتورمکنده جذب سرمایه‌ای است**
علی دینی ترکمانی، عضو هیأت علمی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی
من می‌خواهم اول به این سؤال بپردازم که اساسا مفهوم اشتغال مولد و بخش مولد معنا دارد یا نه. اشتغال و بخش مولد مفهوم بامسما و بامعنای است و فقط هم در ایران طرح نشده است. حتی کینز، اقتصاددان، نیز در کتاب «نظریه عمومی اشتغال، پول و بهره» از رشد بی‌اندازه بخش مالی در اقتصاد انتقاد می‌کند و ما نیز از این منظر می‌توانیم رشد بیش از اندازه سرمایه تجاری و سرمایه مستغلاتی را نقد کنیم. رشد منطقی اینها تا جایی لازم است، اما رشد بیش از اندازه آنها بر مبنای معیار اشتغال‌زایی، بازدهی اجتماعی و آثار خارجی‌ای که می‌تواند داشته باشد و زنجیره تولید و ارزش افزوده خلق کند، قطعاً جالب نیست. برای مثال بخش مالی از منظر کینز تا جایی که نقش روغن و روان‌کار را برای بخش واقعی اقتصاد بازی کند، خوب است چراکه توسعه صنعت نیازمند تأمین سرمایه است و بانک‌ها باید این کار را انجام دهند. در غیر این صورت باید بازار سرمایه این منابع را تجهیز کند...

ادامه در صفحه ۱۵

فقط با ضمانتنامه نیا

اسپلیت تروپیکال – اینورتر

خدمات مشتریان
021-23 22

پنج سال ضمانت بی قید و شرط کمپرسور

www.nia.ir

هوای شما را داریم...!